

## دکتر الفهر، جامعه، جلسه ۹

الفهر و تد هیلدبرانت © 2024

اگرچه کوهلت نتوانسته است هیچ یترن یا سود نهایی پایدار پیدا کند، حتی از طریق به کارگیری خرد و جمع‌آوری ثروت و گنج‌ها و تمام چیزهایی که یک فرد می‌تواند در این دنیا به دست آورد، با این وجود او هنوز در جستجوی یافتن توو، یعنی آنچه خوب است، است. و بنابراین، در پایان فصل 6، به نظر می‌رسد که او این سفر یا این تلاش را برای یافتن توو تغییر جهت می‌دهد. مطمئناً در فصل‌های قبلی، ما گنجاندن و ادغام حکمت ضرب‌المثلی را در تفکرات و تأملات مرد خردمند، کوهلت، می‌بینیم.

اما در فصل‌های 7، 10 و 11 است که ضرب‌المثل‌های بیشتری جمع‌آوری شده و تأکید واقعی بر نوعی خرد احتمالاتی را می‌بینیم که در آن کوهلت آنچه را که برای انسان در این دنیای سقوط کرده، پست و نامطمئنی که در آن زندگی می‌کنیم خوب است، می‌یابد. همچنین در فصل‌های 7 تا 12 ادامه‌ی ترجیح‌بندهای لذت از زندگی با مضامین دیگری مانند اجتناب‌ناپذیری مرگ را می‌بینیم. متوجه می‌شویم که به ویژه در فصل 12 بر ترس از خدا تمرکز کرده‌ایم.

اما ما آن مضمون ترس از خدا را در فصل 11 کتاب نیز می‌بینیم. و بنابراین، به بررسی خود، شرح مختصر کتاب جامعه با فصل 7 و آیه 1 ادامه می‌دهیم. اکنون در فصل 7، مجموعه‌ای از گفته‌های بهتر از آنچه که در آن یک چیز بهتر از چیز دیگر ارزیابی می‌شود، داریم و این واقعاً با عبارات مربوط به لذت بردن از زندگی همسو است. برای انسان هیچ چیز بهتر از لذت بردن از زندگی نیست.

همچنین به خوبی با تلاش برای یافتن آنچه که «توو» است، همسو می‌شود. و بنابراین، به نوعی، به نظر می‌رسد آیه 7 یا آیه 1 از فصل 7، مستقیماً به سؤالی که در فصل 6 و آیه 12 پرسیده شده است، پاسخ می‌دهد. چه کسی می‌داند چه چیزی خوب است؟ نام نیک از عطر خوب بهتر است و روز مرگ از روز تولد بهتر.

حالا بعضی‌ها این را می‌خوانند و می‌گویند وای، ما دیده‌ایم که کوهلت کمی در مورد اینکه چطور بهتر است یک نوزاد مرده به دنیا آمده و هرگز خورشید را ندیده باشد، صحبت می‌کند تا اینکه یک زندگی پر از بدبختی و غم را سپری کند. با این حال شما به ضرب‌المثلی مانند این نگاه می‌کنید و فکر می‌کنید روز مرگ بهتر از روز تولد است. ما در روز تولد شادی می‌کنیم، در روز مرگ سوگواری می‌کنیم.

اما باز هم، زمینه یا خط استدلالی که این جمله در آن آمده را در نظر داشته باشید. در واقع، آیات بعدی به نظر می‌رسد که به ما نشانه‌ای از نکته‌ی کوهلت در آیه 1 می‌دهند. رفتن به خانه‌ی سوگواری بهتر از رفتن به خانه‌ی جشن و سرور است، زیرا مرگ سرنوشت هر انسانی است. زندگان باید این را به خاطر بسپارند.

با توجه به اجتناب‌ناپذیر بودن مرگ، به یاد داشته باشید که یکی از احکام خردمندانه‌ای که در کتاب جامعه می‌یابیم، ترس از خدا، زندگی در هوشیاری و دانستن این است که برای اعمالی که انجام داده‌اید، پاسخگو خواهید بود. ما همچنین در جای دیگری از کتاب جامعه دریافته‌ایم که یک احمق به خاطر فخرفروشی‌اش فخرفروشی به دستاوردهایش در این روز و دستاوردهایش که هنوز در آینده آشکار نشده‌اند، شناخته می‌شود. کوهلت با توجه به این واقعیت که انسان چیزی از آینده خود نمی‌داند، می‌گوید که فخرفروشی به آنچه فردا ممکن است به ارمغان بیاورد، حماقت است.

شما هیچ کنترلی بر آنچه فردا ممکن است به همراه داشته باشد، ندارید. بنابراین به نظر می‌رسد این ضرب‌المثل حکیمانه در فصل 7، این ایده را مطرح می‌کند که بهتر است منتظر بمانید تا یک دستاورد به

پایان برسد تا اینکه به آنچه هنوز در آینده آشکار نشده است، افتخار کنید. بنابراین، از این نظر، وقتی همه چیز حل و فصل شد و به یک زندگی خوب نگاه کردید، می‌توانید اعلام کنید که این پایان همه چیز است و اکنون می‌دانیم که فلان زندگی چگونه شکل گرفته است.

غم از خنده بهتر است، زیرا چهره غمگین برای قلب مفید است. باز هم، این بر هوشیاری در زندگی تأکید می‌کند. لزوماً بدبین بودن یا چیزی شبیه به آن نیست، بلکه با توجه به واقعیت‌های زندگی در یک دنیای سقوط کرده، زندگی در هوشیاری به نوعی نشانه خرد است.

دل خردمندان در خانه‌ی سوگواری است، اما دل نادانان در خانه‌ی عیش و نوش. گوش دادن به سرزنش خردمند بهتر از گوش دادن به آواز نادانان است. کوهلت می‌گفت: «زندگی کردن به گونه‌ای که از سرزنش‌های خردمندان غافل باشی، زندگی احمقانه‌ای است».

خنده‌ی احمقان مانند صدای خش‌خش خارها در زیر دیگ است. به عبارت دیگر، سرزنش برای احمق، برای کسی که اشتباه می‌کند، بهتر از ستایش است. با این حال، این نیز خود نوعی شوخ‌طبعی است.

به عبارت دیگر، ما این حس چرخه‌ای از زندگی را در این دنیا می‌بینیم و می‌بینیم که احمق‌های فردا دوباره به آینده خواهند آمد و شما این چرخه حماقت و دیوانگی را خواهید دید که همچنان ادامه خواهد داشت. نصیحت، یک مرد خردمند را به یک احمق تبدیل می‌کند، و بنابراین به نوعی با سرزنشی که برای خردمند بودن یک مرد خردمند ضروری است، همسو می‌شود، نصیحت، یک مرد خردمند را به یک احمق تبدیل می‌کند و رشوه قلب را فاسد می‌کند. ببخشید، اشتباه گفتم.

اخاذی، مرد خردمند را احمق می‌کند و رشوه، دل را فاسد می‌سازد. در اینجا نتیجه طبیعی فساد را می‌بینید. پایان کار از آغاز آن بهتر است و صبر از غرور بهتر.

من عاشق آیه ۸ هستم چون چیزی که اینجا می‌بینید واقعاً تأکید شده این ایده است که بیایید تا پایان چیزی صبر کنیم تا جشن بگیریم، بیایید از قبل جشن بگیریم، انجام این کار فقط حماقت است. زود عصبانی نشوید، زیرا خشم در دامان احمق‌ها ساکن است. مطابق با حکمت امثال، متوجه می‌شویم که کسی که صبور است و مایل است حرف خود را نگه دارد، بازتابی از خردمندان خواهد بود.

نگوید چرا این روزهای قدیم بهتر از این روزها بودند؟ به عبارت دیگر، در گذشته زندگی نکنید، در گذشته غرق نشوید، بلکه در زمان حال زندگی کنید و از آینده طوری صحبت نکنید که انگار می‌دانید چه اتفاقی قرار است بیفتد، زیرا پرسیدن چنین سؤالاتی عاقلانه نیست. با دامنه محدودی که بشر دارد، حتی یک مرد خردمند هم عاقل است که ذهنش را به زمان حال معطوف کند. خرد مانند میراثی چیز خوبی است و به کسانی که خورشید را می‌بینند سود می‌رساند.

بنابراین، حکمت در کتاب جامعه چیزی است که باید ارج نهاده شود، چیزی است که سود می‌دهد، اما در عین حال مزایای آن محدود است، به خصوص در پرتو یافتن بیرون. حکمت یک پناهگاه است، همانطور که پول یک پناهگاه است، حکمت دیگری نیز نوعی حس منفعت و امنیت را فراهم می‌کند، اما مزیت دانش این است که حکمت جان صاحبش را حفظ می‌کند، کاری که پول در نهایت ممکن است قادر به انجام آن نباشد. در نظر بگیرید که خدا چه کرده است، چه کسی می‌تواند آنچه را که او کج کرده است، راست کند؟ وقتی اوضاع خوب است، خوشحال باشید، اما وقتی اوضاع بد است، در نظر بگیرید.

خداوند هم یکی و هم دیگری را آفریده است، بنابراین انسان نمی‌تواند چیزی در مورد آینده خود کشف کند. باز هم، چیزی که در سراسر کتاب جامعه تکرار می‌شود، این واقعیت است که انسان، حتی یک انسان

خردمند، در نهایت قادر به دانستن آینده نیست. در این زندگی سخت خود، هر دو را دیده‌ام، یک مرد عادل که در عدالت خود هلاک می‌شود و یک مرد شرور که در شرارت خود عمر طولانی می‌کند.

ما قبلاً این نوع زبان را دیده‌ایم که در آن کوهلت بی‌عدالتی را در جهان مشاهده می‌کند و شاهد فقدان عدالت از جانب خدا است، اما او همچنین متوجه می‌شود که برای انسان فقط احمقانه است که خدا را امتحان کند یا همانطور که گاهی اوقات می‌گوییم، سرنوشت را امتحان کند. نه بیش از حد درستکار باشید و نه بیش از حد خردمند. چرا خود را نابود کنید؟ در یک سخنرانی قبلی، به این کلمه شمام نگاه کردیم، یک کلمه عبری که اغلب، بیشتر از نه در عهد عتیق، به عنوان نابود کردن یا چیزی شبیه به آن ترجمه می‌شود اما در این زمینه، ممکن است در واقع به نتایج تخریب اشاره داشته باشد که در بسیاری از زمینه‌های عهد عتیق حیرت‌آور خواهد بود.

و می‌بینیم که این نوع زبان در جای دیگری در رابطه با شمام به کار رفته است. شاید منظور اینجا این باشد که کوهلت می‌گوید، فکر نکن که با درستکار بودن، با به زحمت انداختن خودت و با این انتظار که به خاطر درستکاری‌ات همه چیز برایت خوب پیش خواهد رفت، تعجب نکن. چرا خودت را شگفت‌زده کنی؟ چون دیده‌ایم که گاهی درستکاران در درستکاری خود هلاک می‌شوند.

گاهی اوقات درستکاران به چیزی می‌رسند که اساساً بدکاران سزاوار آن هستند. بنابراین، به اصطلاح، تمام تخم‌مرغ‌هایتان را در آن سبد نگذارید، زیرا در این دنیای پر هرج و مرج، هیچ چیز تضمین شده نیست اگرچه انتظار هنجاری این است که درستکاران موفق شوند، اما در دنیایی که از اتفاقات آینده بسیار نامطمئن هستیم، هیچ تضمینی برای این امر وجود ندارد.

بیش از حد شرور و احمق نباش. چرا قبل از موعد بمیری؟ تمام تخم‌مرغ‌هایت را در سبد درستکاری نگذار و انتظار نداشته باش که اتفاقات خوبی در پی داشته باشد و در عین حال، فکر نکن که خدا تو را نمی‌بیند. احمقانه رفتار نکن.

به خاطر اینکه می‌بیند شریبان از مجازات فرار می‌کنند، به انجام کارهای شریبانه ترغیب نشوید، زیرا ممکن است خود را از زمین جدا شده بباید. ممکن است خداوند عدالت و داوری خود را علیه شما در همین جا و همین لحظه اجرا کند.

خوب است که یکی را بچسبیم و دیگری را رها نکنیم. به عبارت دیگر، فکر نکنید که هیچ تضمینی وجود دارد و در عین حال، با این تصور احمقانه که خدا هرگز کاری نمی‌کند، پا به میدان نگذارید. کسی که از خدا می‌ترسد، از همه افراط و تفریط‌ها اجتناب می‌کند.

به عبارت دیگر، کسی که از خدا می‌ترسد، انتظار دارد که خدا داوری کند و همچنین تشخیص می‌دهد که خدا موظف نیست انسان را فقط به خاطر اعمال درستش پاداش دهد. حکمت، یک مرد خردمند را از ده حاکم در یک شهر قدرتمندتر می‌کند. به عبارت دیگر، این ایده که حکمت به نوعی از شمشیر قدرتمندتر است.

هیچ مرد عادل روی زمین وجود ندارد که کار درست را انجام دهد و هرگز گناه نکند. در سراسر کتاب جامعه، ما در مورد چگونگی نفوذ زبان پیدایش فصل سوم صحبت کرده‌ایم، و مطمئناً با تأمل در مورد زندگی در یک دنیای سقوط کرده، کوهلت مشاهده می‌کند که همه انسان‌ها گناهکار هستند. این لزوماً یک جمله الهیاتی به همان سبکی که در کتاب رومیان می‌بینیم نیست، اما جالب است که کوهلت در مورد واقعیت وضعیت سقوط کرده ما تأمل می‌کند.

به هر کلمه‌ای که مردم می‌گویند توجه نکن، وگرنه ممکن است بشنوی که خدمتکارت به تو نفرین می‌کند. زیرا در قلبت می‌دانی که خودت بارها دیگران را نفرین کرده‌ای. گهلت حکیم در اینجا کمی حکمت ضرب‌المثلی ارائه می‌دهد.

هر چه بکنی، همان را به تو می‌دهند. و بنابراین کوهلت می‌گوید، خودت را بی‌گناه نپندار. وقتی می‌بینی کارهایی علیه تو انجام می‌شود تعجب نکن، چون خودت می‌دانی که اغلب کارهایی علیه دیگران انجام داده‌ای.

من همه اینها را با خرد آزمودم و گفتم که مصمم هستم خردمند باشم، اما این فراتر از من بود. به یاد داشته باشید که در تأملات قبلی در فصل‌های یک و دو، کوهلت به دنبال خرد بود، اما در نهایت دریافت که خرد چیزی است که دست نیافتنی است، حداقل به معنای کامل آن. به عبارت دیگر، او می‌توانست پیوسته خردمندتر و خردمندتر شود، اما هرگز نمی‌توانست بر همه چیز تسلط یابد.

حکمت هر چه که باشد، بسیار دور و عمیق است. چه کسی می‌تواند آن را کشف کند؟ این گفته‌ای کاملاً درست از مردی است که ادعا می‌کند خردمندترین در میان همه است. بنابراین، ذهنم را معطوف کردم تا بفهمم، تحقیق کنم و حکمت را در طرح چیزها جستجو کنم، شاید سنگینی زندگی را پیشنهاد کنم، و حماقت شرارت و جنون حماقت را درک کنم.

به یاد بیاورید که در فصل اول، او از طریق خرد به دنبال کشف خرد، جنون و حماقت بود. اکنون او به این مضمون برمی‌گردد. من زنی را که دام است، دلش تله است و دستانش زنجیر، تلخ‌تر از مرگ می‌دانم.

مردی که خدا را خشنود می‌کند، از او می‌گریزد، اما گناهکار را به دام خواهد انداخت. شاید کوهلت در اینجا به نوع تفکری که در امثال باب‌های شش و هفت می‌بینیم، اشاره می‌کند، جایی که شما یک مرد خردمند را می‌بینید که دامی را که این نوع زن ممکن است به همراه داشته باشد، درک می‌کند. مطمئناً، حکمت در دنیای باستان به سمت مخاطبان مرد گرایش داشته است، و بنابراین این نباید ما را آنقدر شوکه کند که امثال شش و هفت ما را شوکه کند.

با این حال، ما متوجه هستیم که این نوع زیان می‌تواند تا حدودی برای زنان توهین‌آمیز به نظر برسد، به خصوص در آنچه که در اینجا در آیه ۲۸ خواهیم یافت. شاید به خاطر داشتن این نکته مفید باشد که شاید کوهلت صرفاً به نوعی دام جنسی فکر نمی‌کند. او ممکن است با این زبان به فصل سوم پیدایش، طرح امور، نتیجه زندگی در یک دنیای سقوط کرده، فکر کند.

و ما در لعنت‌های فصل سوم پیدایش، عبارتی نسبتاً مبهم در مورد زنان که به درد و زایمان مبتلا شده‌اند می‌یابیم و همچنین این حس نوعی نفرین را داریم که در آن میل زن به شوهرش خواهد بود، اما شوهرش باید بر او حکومت کند. و می‌بینیم که در نتیجه‌ی سقوط، تنشی بین دو جنس وجود دارد. ما متوجه می‌شویم که این تنش بین دو جنس چیزی است که در ازدواج تجربه می‌شود، در روابط تجربه می‌شود.

آنچه خدا برای نیکویی، آنچه خدا برای حس کامل همراهی و رفاقت آفرید، با سقوط فاسد شده است، و بنابراین این تنش، این کشمکش وجود دارد. در واقع، پیدایش ۳.۱۶ از نظر زبانی بسیار نزدیک به پیدایش فصل چهارم و آیه هفتم است، جایی که خدا به قابیل می‌گوید نوعی کشمکش بین انسان، قلب انسان، و گناه وجود خواهد داشت، و گناه به دنبال تسلط بر انسان خواهد بود، اما تو باید بر آن مسلط شوی. ممکن است به نوعی این موضوع منعکس کننده همان نوع رابطه بین زن و مرد باشد.

مرد از نظر رابطه‌ی نقش بر زن حکومت خواهد کرد، و با این حال این نوع کشمکش و تنش بین این دو وجود خواهد داشت. ممکن است که کوهلت با این حکمت، بخشی از آن را در ذهن داشته باشد. در آیه‌ی او می‌گوید، یا می‌گوید: نگاه کن، معلم می‌گوید، این چیزی است که من کشف کرده‌ام ۲۷

اضافه کردن یک چیز به چیز دیگر برای کشف طرح چیزها، به عبارت دیگر، برای فهمیدن چیزها در این دنیای سقوط کرده و آسمانی، در حالی که من هنوز جستجو می‌کردم و نمی‌یافتم، او هرگز در این جستجوی بی‌ترونی، آن را پیدا نمی‌کند، من یک مرد درستکار در میان هزار نفر پیدا کردم، اما یک زن درستکار در میان همه آنها پیدا نکردم. البته این یک جمله بسیار دشوار است، و من فکر نمی‌کنم کوهلت در اینجا بگوید که برخی از مردان درستکار هستند. در واقع، پیش از این در آیه 20، او می‌گوید هیچ مرد درستکاری روی زمین وجود ندارد که کار درست را انجام دهد و هرگز گناه نکند، اما شاید او در حال تأمل در مورد دام بالقوه‌ای است که زن ممکن است حتی برای یک مرد خردمند به ارمغان بیاورد، این واقعیت که این تنش وجود خواهد داشت، این درگیری برای اقتدار وجود خواهد داشت، و یک چیزی که یک مرد خردمند نمی‌تواند در خط فکری کوهلت درک و کنترل کند، زن است، و بنابراین شاید زن حتی در جستجوی خرد نیز به عنوان یک دام بالقوه دیده می‌شود.

این را فقط من یافته‌ام. خدا بشر را، چه زن و چه مرد، درستکار آفرید، اما انسان‌ها به دنبال نقشه‌های بسیاری رفته‌اند. به عبارت دیگر، باز هم، با بازتاب سقوط، خدا همه چیز را خوب و بسیار خوب آفرید، و خدا بشر را آفرید تا در این نوع کثافتی که ما توصیف و تحقق آن را توسط مرد خردمند، کوهلت، می‌بینیم، نباشد.

کوهلت مرد خردمندی است که زندگی در جهانی سقوط کرده را مشاهده می‌کند و از این واقعیت که اوضاع هرگز قرار نبوده این‌گونه باشد، بسیار آزردده خاطر است، و بنابراین به نظر می‌رسد که کتاب جامعه به نوعی تلاش خرد برای یافتن نوعی راه‌حل برای سقوطی است که در فصل ۳ پیدایش منعکس شده است. اکنون کوهلت کاملاً از خرد دست نمی‌کشد. در واقع، ما در سراسر امثال و جامعه نوعی تأیید مزایای خرد را تکرار می‌کنیم، و بنابراین پس از این رد ناتوانی در یافتن خرد و ناامیدی او از دام‌ها و نقشه‌هایی که شاید مانع خرد شوند، در فصل ۸ آغاز جمله‌ای را می‌یابید که خرد را تأیید می‌کند.

چه کسی مانند مرد خردمند است؟ چه کسی توضیح چیزها را می‌داند؟ حکمت چهره انسان را روشن می‌کند و ظاهر خشن او را تغییر می‌دهد. هر چقدر هم که به دست آوردن و به دست آوردن حکمت دشوار باشد، با این وجود، حکمت، هنگامی که در هر سطحی به دست آید، مزیتی را فراهم می‌کند. باعث روشن شدن چهره انسان می‌شود.

حال در فصل ۸ و آیات ۲ تا ۴، مجموعه‌ای از اظهارات در مورد رابطه یک مرد خردمند با پادشاه داریم و جالب است که متوجه شویم کلمات آیات ۲ تا ۴ از فصل ۸ به نوعی منعکس کننده کلمات فصل ۵ آیات ۱ تا ۷ هستند، جایی که کوهلت در مورد وضعیت مناسب یک مرد خردمند در برابر الوهیت، در برابر خدا و احترام شایسته‌ای که یک مرد خردمند به الوهیت نشان می‌دهد، تأمل می‌کند. در اینجا شما احترام شایسته و نوع وضعیتی را دارید که برای یک مرد خردمند مناسب است که در برابر پادشاه نشان دهد. متن می‌گوید: از دستور پادشاه اطاعت کنید، زیرا در برابر خدا سوگند یاد کرده‌اید.

برای رفتن از حضور پادشاه عجله نکن. برای کار بد قیام نکن، زیرا او هر کاری که بخواهد انجام خواهد داد. به عبارت دیگر، به نوعی، پادشاه کسی است که کنترل امور را در دست دارد.

پادشاه کسی است که هر چه دلش بخواهد انجام می‌دهد، حتی اگر شما در حضور پادشاه اقامه دعوی کنید. به نظر می‌رسد که کوهلت می‌گوید یک مرد خردمند، وقتی به حضور پادشاه می‌آید، در نبردهایی که

انجام می‌دهد مراقب خواهد بود. به عبارت دیگر، او قرار نیست بیهوده دعوایی را پیش پادشاه بیاورد، و قرار نیست دعوای زیادی را پیش پادشاه بیاورد.

او حساب شده و محتاط خواهد بود. او در نحوه‌ی برخورد با پادشاه و اینکه چه دلایلی را برای آمدن و مطرح کردن نزد پادشاه مناسب می‌داند، تا حدودی اختیار تام خواهد داشت. از آنجایی که کلام پادشاه برتر است، چه کسی می‌تواند به او بگوید، چه کار می‌کند؟ همانطور که نمی‌توان در مورد عمل خدا تردید کرد، به همان معنا، یک مرد خردمند تشخیص می‌دهد که در مورد مقامات انسانی که بر او مسلط هستند نیز نمی‌توانیم اقتدار آنها را زیر سوال ببریم.

هر که از فرمان او اطاعت کند، آسیبی نخواهد دید، و قلب خردمند زمان و روش مناسب را خواهد دانست. چیزی شبیه به ایده‌هایی که در شعر مربوط به زمان در فصل سوم دیدیم. زمان مناسب و مقتضی.

با دانستن این موارد، یک مرد خردمند اهمیت زمان‌بندی و احتیاط را تشخیص می‌دهد، و باز هم، زمان‌بندی بسیار مهم است. زیرا برای هر موضوعی زمان و روش مناسبی وجود دارد، بسیار شبیه به کتاب جامعه «inyon» فصل سوم به نظر می‌رسد، اگرچه بدبختی یک مرد به شدت بر او سنگینی می‌کند. ما همان عبارت «به معنای» بار «را در فصل سوم، در آیه دهم دیدیم.

دوباره، به زبان فصل سوم فکر می‌کنیم. از آنجایی که هیچ انسانی آینده را نمی‌داند، چه کسی می‌تواند به او بگوید چه چیزی در انتظارش است؟ دوباره به اعمال محدودیت بر انسان و حاکمیت خدا بر او فکر می‌کنیم، شاید دوباره به فصل سوم در آیه چهاردهم فکر کنیم. هیچ انسانی قدرتی بر باد ندارد تا آن را مهار کند، بنابراین هیچ کس قدرتی بر روز مرگ خود ندارد.

انسان ممکن است مناسب بودن زمان‌بندی را بداند، اما انسان کسی نیست که روز مرگ خود را تعیین کند. شاید آنچه در ابتدای شعر در مورد زمان، زمانی برای تولد و زمانی برای مرگ منعکس شده است، این رویکرد را که زمان تعیین شده توسط خداوند است، تأیید کند. همانطور که هیچ کس در زمان جنگ مرخص نمی‌شود، شرارت نیز کسانی را که آن را انجام می‌دهند، رها نخواهد کرد.

روزی برای حسابرسی شریان خواهد بود. به عبارت دیگر، گناه آنها مطمئناً در پی خواهد داشت. شاید این موضوع منعکس کننده زبان فصل سوم در آیه هفدهم باشد، جایی که کوهلت می‌گوید زمان حسابرسی وجود دارد.

روز حسابرسی وجود دارد که در آن انسان به خاطر اعمالی که انجام داده است، پاسخگو خواهد بود و خداوند او را پاسخگو خواهد دانست. بنابراین، بسیار جالب است که ببینیم زبان فصل هشتم در اینجا در فصل سوم منعکس شده است. من همه اینها را وقتی دیدم که ذهنم را به هر کاری که زیر آفتاب انجام می‌شود، معطوف کردم.

زمانی هست که مردی بر دیگران سروری می‌کند و به خودش آسیب می‌رساند. ما قبلاً این نوع زبان را دیده‌ایم که در آن مردی ثروت و گنج می‌اندوزد، اما فقط برای اینکه به او آسیب برساند یا فقط به خودش آسیب برساند. اکنون مردی را داریم که بر دیگران سروری می‌کند یا اقتدار و قدرت خود را به دست می‌گیرد، بر دیگران سروری می‌کند، اما اوضاع برعکس می‌شود و خودش از این طریق آسیب می‌بیند.

سپس نیز دیدیم که شریان دفن شدند. کسانی که از مکان مقدس رفت و آمد می‌کردند و در شهری که این کار را انجام می‌دادند، مورد ستایش قرار می‌گرفتند. به عبارت دیگر، حرص و طمع و فساد در نهایت به گور نیز می‌روند.

این هم هول است. وقتی حکم جرمی به سرعت اجرا نشود، قلب مردم پر از نقشه‌هایی برای انجام کارهای نادرست می‌شود. نقشه‌هایی که کوهلت در فصل هفتم بررسی می‌کند، شاید او هنگام اشاره به نقشه‌های شروران، همین را در ذهن داشته باشد.

اگرچه مرد شرور صدها جنایت مرتکب می‌شود و همچنان مدت زیادی زنده می‌ماند، به عبارت دیگر، گاهی اوقات نوعی فقدان عدالت وجود دارد که کوهلت مشاهده می‌کند، من می‌دانم که این وضعیت با مرد خداترسی که در برابر خدا فروتن است، بهتر پیش خواهد رفت. این نوع خرد است که می‌گوید، اگرچه ما استثنائاتی در انتظار هنجاری عدالت می‌بینیم، من قرار نیست خدا را وسوسه کنم، قرار نیست سرنوشت را وسوسه کنم. چرا خود را محکوم شده و از زمین جدا شده بیایی؟ من می‌دانم که این وضعیت بهتر خواهد شد، نوعی تأیید انتظارات خرد عادی در اینجا.

با این حال، چون شریران از خدا نمی‌ترسند، برایشان خوب پیش نخواهد رفت و روزهایشان مانند سایه طولانی نخواهد شد. به عبارت دیگر، من قصد ندارم پا پیش بگذارم و خدا را به این شکل وسوسه کنم. می‌دانم که برای صالحان بهتر از شریران پیش خواهد رفت.

چیز دیگری هم روی زمین در حال رخ دادن است، چیزی که به نظرم پوچ و بی‌معنی است، چون می‌بینیم که با این مشاهدات از بی‌عدالتی و فقدان انصاف در این دنیای پوچ، آن خانواده‌ی معنا به خط مقدم می‌آیند. انسان‌های درستکاری که به آنچه بدکاران سزاوارش هستند می‌رسند و انسان‌های بدکاری که به آنچه درستکاران سزاوارش هستند می‌رسند. من هم می‌گویم این هم پوچ است و به آن آمین می‌گویم.

من خیلی ناامیدم. من به عنوان کسی که فساد در این دنیا و فقدان عدالت و قضاوت فوری را مشاهده می‌کند، آزرده خاطر هستم. وقتی انواع چیزهایی را که در این دنیا اتفاق می‌افتد می‌بینم، قلبم به درد می‌آید و «می‌گویم، خدایا، تو کجای این ماجرا هستی؟ من به این هم می‌گویم» هول.

این مسخره‌ست. توهین به عقل بشره. من نمی‌تونم بیشتر از کوهلت، خردمندترین خردمندان، توضیحش بدم.

شاید خدا این کار را می‌کند تا ما را در وضعیت نامطمئنی نگه دارد. شاید خدا این کار را می‌کند تا ما بدانیم که در زمین چه کسی هستیم و او در آسمان چه کسی است. بنابراین، من لذت بردن از زندگی را ستایش می‌کنم.

به یاد داشته باشید که تشدید لذت بردن از زندگی، تکرار مکررات است. کوهلت پیش از این، لذت بردن از زندگی را با توجه به سنگینی زندگی و نه لزوماً علیرغم آن، بلکه در پرتو آن مشاهده می‌کند. به عبارت دیگر، به دلیل این زندگی راحتی که در آن زندگی می‌کنیم، باید، همانطور که افراد خردمند باید هدایایی را که خداوند فراهم می‌کند، دریافت کنیم.

اما اکنون او به عنوان معلم یا واعظ، به جای اینکه صرفاً حساسیت آن را رعایت کند، از لذت بردن از زندگی ستایش می‌کند. بنابراین، من از لذت بردن از زندگی ستایش می‌کنم زیرا هیچ چیز بهتر از این نیست، به من گفته شده است که هیچ چیز بهتر از این نیست که برای انسان زیر آسمان چه چیزی خوب است جز اینکه بخورد و بنوشد و شاد باشد. آنگاه شادی در تمام روزهای زندگی‌اش که خداوند در زیر آسمان به او داده است، هر چند روز که باشد، در کارش همراه او خواهد بود.

وقتی ذهنم را برای شناخت حکمت به کار گرفتم، و به یاد دارم که در فصل ۷ او در جستجوی حکمت است تا ببیند آیا می‌توان حکمت را یافت یا نه، و تا حدودی از این واقعیت که حکمت در نهایت دست نیافتنی است، نگران است، به عبارت دیگر، همیشه چیزهای بیشتری برای یافتن وجود دارد. وقتی ذهنم را برای شناخت حکمت به کار گرفتم و کار انسان روی زمین را مشاهده کردم، چشمانش روز یا شب خواب نمی‌بیند، و به اضطراب و تلاشی که در فصل‌های ۴ و ۵ به آن فکر می‌کند، فکر کردم، آنگاه دیدم که خدا تمام کارهایی که خدا انجام داده است، فعالیت خداست در تنظیم جهانی که در آن زندگی می‌کنیم. هیچ کس نمی‌تواند آنچه را که زیر آفتاب می‌گذرد درک کند، به عبارت دیگر، ما نمی‌توانیم بفهمیم که خدا اغلب چه می‌کند.

با وجود تمام تلاش‌هایش برای جستجوی آن، انسان نمی‌تواند معنای آن را کشف کند. انسان قادر به درک خدا، درک الوهیت و تسلط بر الوهیت نیست. حتی اگر یک انسان خردمند ادعا کند که می‌داند، واقعاً نمی‌تواند آن را درک کند.

همانطور که کوهلت بارها و بارها تکرار کرده است، انسان نمی‌تواند هیچ چیزی از آینده خود بداند. همانطور که کوهلت در مورد خدا تأمل کرده است، انسان نمی‌تواند هیچ چیز در مورد خدا بداند. او نمی‌تواند الوهیت را بفهمد و بر آن مسلط شود، مهم نیست چقدر خردمند باشد.

و بنابراین کوهلت در فصل ۹ آیه ۱ به این موضوع می‌پردازد. او در این مورد تأمل می‌کند و نتیجه می‌گیرد که صالحان و خردمندان و آنچه انجام می‌دهند در دستان خداست، خدا حاکم مطلق است، اما هیچ انسانی نمی‌داند که عشق یا نفرت در انتظار اوست. انسان مطمئناً حاکم مطلق نیست، انسان چیزی از آینده خود نمی‌داند، جز این واقعیت که سرنوشت مشترکی دارد. صالحان و شروران، خوبان و بدان، پاکان و ناپاکان، کسانی که قربانی می‌دهند و کسانی که نمی‌کنند، و آن سرنوشت مشترک چیست؟ قبر.

همانطور که برای شخص نیک است، برای گناهکار نیز همینطور است. همانطور که برای کسانی که سوگند می‌خورند، برای کسانی که از سوگند خوردن می‌ترسند نیز همینطور است. این شرارت در هر چیزی است که زیر آفتاب اتفاق می‌افتد.

و این نوعی شر اخلاقی نیست که کوهلت در اینجا به آن اشاره می‌کند. او صرفاً به اضطراب بزرگ، آزرده‌گی، و سرخوردگی ناشی از سنگینی در اینجا اشاره می‌کند. این شر در هر چیزی است که زیر آفتاب اتفاق می‌افتد.

به آیات ۲۱ و ۲۲ فصل ۳ فکر کنید، سرنوشت یکسانی همه را فرا می‌گیرد. علاوه بر این، قلب انسان‌ها پر از شر است. گاهی اوقات انگیزه آنها ظاهراً فقدان عدالت است.

و در دل‌هایشان تا زنده‌اند، دیوانگی است و پس از آن، به مردگان می‌پیوندند. هر که در میان زندگان است امید دارد. حتی یک سگ زنده از یک شیر مرده بهتر است، شاید منعکس‌کننده‌ی نوع حکمتی باشد که در کتاب جامعه می‌بینیم، آن احتمال و امکان در رابطه با اجرای حکمت در زمان حال.

زیرا زندگان می‌دانند که خواهند مرد، حداقل این را دارند، اما مردگان هیچ نمی‌دانند. آنها پاداش دیگری ندارند و حتی یاد آنها فراموش شده است. به عبارت دیگر، دیگر هیچ فعالیتی برای آنها روی زمین، زیر آفتاب، در دسترس نیست.

این به آن معنا نیست که کتاب جامعه به نوعی با آنچه در جای دیگری از کتاب مقدس در مورد جایگاه داوری در دوم قرن‌تیان فصل ۵ و نوعی اساس پاداش که از عهد جدید می‌شناسیم، متناقض است. این چنین

چیزی نمی‌گوید، فقط به سادگی می‌گوید که دیگر زمانی برای فعالیت در قبر وجود ندارد. زمان فعالیت چه زمانی است؟ زمان فعالیت در اینجا و اکنون است.

این در زندگی‌ای است که ما در زمان حال داریم. عشق، نفرت و حسادت آنها مدت‌هاست که از بین رفته است. دیگر هرگز نقشی در هیچ اتفاقی که زیر این آفتاب می‌افتد، نخواهند داشت.

و بنابراین، اکنون ششمین ترجیح‌بند «از زندگی لذت ببرید» را داریم. و اکنون نه تنها از مشاهده و تحسین عبور کرده‌ایم، بلکه اکنون به فرمان رسیده‌ایم. ما به امر و نهی رسیده‌ایم.

برو، غذایت را با شادی بخور و شرابت را با دلی شاد بنوش، زیرا اکنون است که خدا از آنچه انجام می‌دهی، خشنود می‌شود. همیشه جامه سفید بر تن داشته باش و سرت را با روغن تدهین کن. با همسرت که دوستش داری، از زندگی لذت ببر.

تمام روزهای این زندگی آسان که خداوند زیر این خورشید به شما داده است، زندگی زودگذر، گاهی پوچ، گاهی مبهم، گاهی کاملاً ناامیدکننده، گاهی کاملاً بی‌معنی که ما زیر این خورشید داریم، تمام روزهای آسان، روزهای فانی شما. زیرا این سرنوشت، سرنوشت، سهم شما در زندگی است. خداوند اکنون به شما فرصت داده است.

و در عمل خود، کار خود را زیر آفتاب. هر کاری که دستت برای انجام دادن پیدا می‌کند، آن را با تمام توانت انجام بده. و من اضافه می‌کنم، اکنون انجامش بده، کوهلت می‌گوید، زیرا در قبر، در شئول، جایی که می‌روی، و اینجا صحبت از جهنم نیست، صحبت از بهشت نیست، فقط به سادگی صحبت از قبر است، جایی که به سمت آن می‌روی، نه کار، نه برنامه‌ریزی، نه دانش و نه خرد وجود دارد.

حکمت کتاب جامعه به زمان حال است. همین حالا عمل کن، کاری را که می‌توانی امروز انجام دهی به فردا موکول نکن، زیرا نمی‌دانی که آیا فردا برایت تضمین شده است یا نه. زیرا کوهلت چیز دیگری را زیر آفتاب مشاهده کرده است.

مسابقه برای چابکان یا نبرد برای قوی‌ترها نیست، و غذا نصیب خردمندان یا ثروت نصیب باهوشان نمی‌شود، هر چقدر هم که این چیزها مزیت ایجاد کنند، در نهایت خدا کسی است که کنترل امور را در دست دارد. زیرا لطف و عنایت فقط نصیب دانشمندان یا فرهیختگان نمی‌شود، بلکه نصیب زمان و شانس هم می‌شود. و این یک زمان و شانس غیرخداآورانه نیست، بلکه این فعالیت خداست که انسان نمی‌تواند آن را درک کند.

زمان و شانس برای همه آنها اتفاق می‌افتد. علاوه بر این، هیچ کس نمی‌داند ساعتش، ساعتش، روز حسابش، زمان مرگش چه زمانی فرا می‌رسد، همانطور که ماهی‌ها در یک تور بی‌رحم گیر می‌افتند، یا پرندگان در دام می‌افتند، بنابراین انسان‌ها در دام زمان‌های شومی که به طور غیرمنتظره‌ای بر آنها می‌افتد، گرفتار می‌شوند. حقیقت این است که من نمی‌دانم بعد از اینکه این را بگیرم، آیا امشب به خانه خواهم رسید یا نه.

من فقط نمی‌دانم. هیچ تضمینی وجود ندارد. شاید با احتیاط رانندگی کنم، شاید هر کاری را که باید با رعایت عاقلانه قوانین راهنمایی و رانندگی انجام دهم، انجام دهم، اما نمی‌دانم.

ممکن است روزگار به طور غیرمنتظره‌ای بر من بگذرد. و بنابراین، حکمت کتاب جامعه در اینجا در این ایده نهفته است که باید رویکردی به زندگی داشت که به دنبال فرصت‌های کنونی باشد. کاری را که می‌توانید امروز انجام دهید به فردا موکول نکنید، زیرا فردا برای شما تضمین شده نیست.

حال با ادامه‌ی داستان‌های نمونه و امثال، همان نوع تفکر در مورد حکمت احتمالاتی ادامه می‌یابد. در آیات ۱۶ تا ۹، یکی دیگر از این داستان‌های نمونه را داریم. به نظر می‌رسد این داستان نمونه بر ۱۳ مسئله‌ی بی‌عدالتی و برخی از مزایا و معایب حکمت تمرکز دارد.

آیه ۱۳ می‌گوید: «من نیز زیر آفتاب این نمونه از حکمت را دیدم که مرا بسیار تحت تأثیر قرار داد، حکمتی که سودمند است.» زمانی شهری کوچک بود که تنها چند نفر در آن زندگی می‌کردند و پادشاهی قدرتمند به آن حمله کرد، آن را محاصره کرد و استحکامات نظامی علیه آن ساخت. اکنون در آن شهر مردی فقیر اما خردمند زندگی می‌کرد و او شهر را با حکمت خود نجات داد.

دقیقاً به ما گفته نشده که او چگونه این کار را انجام داد، فقط به ما گفته شده که با خرد خود توانست شهر را در برابر این پادشاه قدرتمند نجات دهد. اما هیچ کس آن مرد بیچاره را به یاد نیاورد. کوهلت این را یک بی‌عدالتی بزرگ خواهد نامید.

بنابراین، من گفتم، خرد بهتر از قدرت است، در خرد قدرت و فایده وجود دارد، اما خرد آن مرد بیچاره تحقیر می‌شود و دیگر به سخنانش توجهی نمی‌شود. به عبارت دیگر، آن عمل خردمندانه دیگر به یاد نمی‌آید. بی‌فایده است.

به سرعت مغلوب می‌شود. سخنان آرام خردمندان بیشتر از فریادهای حاکم احمقان مورد توجه قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، خرد قدرتمند است.

حکمت از سلاح جنگ بهتر است، اما یک گناهکار خوبی‌های بسیاری را نابود می‌کند. و بنابراین ما فواید حکمت و قدرت حکمت را می‌بینیم، اما شکنندگی حکمت را نیز می‌بینیم، اینکه چقدر سریع حکمت به مه یا غبار تبدیل می‌شود. همانطور که مگس‌های مرده بوی عطر را بد می‌دهند، کمی حماقت نیز بر حکمت و شرافت غلبه می‌کند.

خیلی اوقات پیش می‌آید که حتی کمی حماقت، خرد را ضایع می‌کند. قلب خردمند به راست متمایل است و قلب نادان به چپ. این لزوماً به افراد راست دست و چپ دست یا چیزی شبیه به آن اشاره ندارد.

فقط به سادگی می‌گویند که در سمت راست پادشاه جایی که قدرت داده می‌شد، و در سمت چپ پادشاه جایی که بندگی اعمال می‌شد، به نظر می‌رسد که در اینجا اشاره به این دارد که خرد خود را به سمت مناصب اقتدار سوق می‌دهد، در حالی که حماقت خود را به سمت مناصب بندگی سوق می‌دهد. حتی وقتی که در امتداد جاده قدم می‌زند، احمق فاقد عقل است و به همه نشان می‌دهد که چقدر احمق است. و بنابراین نوعی حماقت همراه با احمق است.

اگر خشم حاکمی بر تو شعله‌ور شد، مقام خود را ترک نکن. آرامش می‌تواند خطاهای بزرگ را آرام کند. به یاد داشته باش که در فصل ۸، کوهلت در مورد وضعیت مناسب هنگام مراجعه به پادشاه برای درخواست لطف یا اقامه دعوی در برابر پادشاه تأمل می‌کند.

در اینجا شما همچنین نوعی نگرش مناسب و شاید حتی یک روش مناسب برای آرام کردن خشم خود دارید. به عبارت دیگر، فقط کمی خرد در اینجا وجود دارد و اینکه چگونه در یک دنیای سقوط کرده خرد را به کار بگیرید و چگونه از اتفاقات مختلفی که در این دنیا رخ می‌دهد، عبور کنید. من شری را دیده‌ام که زیر آفتاب دیده‌ام، نوعی خطا که از یک حاکم ناشی می‌شود.

احمق‌ها در مناصب بالا قرار می‌گیرند در حالی که ثروتمندان در مناصب پایین. به عبارت دیگر، او حماقتی را که گاهی در این دنیا در حکومت و رهبری رخ می‌دهد، می‌بیند، جایی که حاکمان و رهبران لزوماً عاقلانه‌ترین تصمیمات را نمی‌گیرند. من برده‌هایی را دیده‌ام که سوار بر اسب بوده‌اند در حالی که شاهزاده‌ها مانند برده‌ها پیاده می‌رفته‌اند.

به عبارت دیگر، در یک دنیای سقوط کرده، گاهی اوقات آرزو می‌کنیم که اوضاع به گونه‌ای ساخته و پرداخته شده باشد که همیشه خردمندترین خردمندان رهبری گروه را بر عهده داشته باشند، اما گاهی اوقات این اتفاق نمی‌افتد و گاهی اوقات می‌بینیم که احمق‌ها در جایگاه بالایی قرار گرفته‌اند. هر کسی که گودالی حفر می‌کند ممکن است در آن بیفتد. هر کسی که دیواری را می‌شکند ممکن است توسط مار گزیده شود.

اینها به نظر مشاهدات سراسری می‌آیند، اما نکته‌ای در پس آنها وجود دارد. هر کسی که سنگ استخراج می‌کند، ممکن است توسط آنها آسیب ببیند. هر کسی که تنه درخت را می‌شکند، ممکن است توسط آنها به خطر بیفتد.

ترجمه‌ی جدید لیونینگ در نسخه‌ی ۱۹۹۶، پس از این مشاهدات، بیانیه‌ای صادر می‌کند. چنین خطراتی در زندگی وجود دارد. به نظر من، این خردی که در این مشاهدات خلاصه شده، خرد معطوف به ریسک است.

به عبارت دیگر، در دنیایی که آینده نامشخص است، برای اینکه یک انسان خردمند همچنان به پیش برود و از فرصت‌ها بهره‌بردار، گاهی اوقات باید ریسک کند. هیچ کاری بدون ریسک‌های مناسب و سنجیده در زندگی انجام نخواهد شد و به نظر می‌رسد نکته‌ی این مشاهدات همین باشد. اما یک فرد نه تنها ریسک می‌کند، نه تنها سخت کار می‌کند، بلکه هوشمندانه نیز کار خواهد کرد.

یک مرد خردمند برای رسیدن به موفقیت در زندگی هوشمندانه تلاش می‌کند. و بنابراین، ضرب‌المثل بعدی نیز همین را نشان می‌دهد. اگر تیر کند و لبه آن تیز نباشد، به قدرت بیشتری نیاز است، اما مهارت موفقیت را به ارمغان می‌آورد.

ترجمه جدید زندگی دوباره مزایای خرد را اینگونه تفسیر می‌کند. به عبارت دیگر، خرد شانس بیشتری برای موفقیت در زندگی فراهم می‌کند. اگر مار قبل از افسون شدن نیش بزند، هیچ سودی برای افسونگر نخواهد داشت.

به عبارت دیگر، چیزی که اینجا باید بفهمیم این است که اگر مار قبلاً افسونگر را نیش زده باشد، هیچ سودی برای افسونگر وجود ندارد. به عبارت دیگر، شما باید قبل از اینکه چکش به زمین بیفتد، اقدام کنید. اگر خیلی صبر کنید، خود را بدون هیچ فرصتی برای سود یا منفعت خواهید یافت.

سخنان یک مرد خردمند دلنشین است، اما احمق با لب‌های خودش نابود می‌شود. سخنان او در ابتدا حماقت است و در پایان، دیوانگی شیرانه، و احمق سخنان زیادی می‌گوید. بنابراین، باز هم، با توجه به خرد متعارف، احمق کسی است که سخنان بی‌معنی می‌گوید و در استفاده از زبان و کلماتش سنجیده عمل نمی‌کند.

هیچ‌کس نمی‌داند چه اتفاقی قرار است بیفتد. چه کسی می‌تواند به او بگوید که پس از او چه اتفاقی خواهد افتاد؟ شاید بازتابی از لاف زدن‌های احمق باشد. و بنابراین، همانطور که قبلاً در کتاب جامعه دیده‌ایم، مرد خردمند کسی است که صبر می‌کند تا همه چیز از قبل آماده شده باشد.

یک مرد خردمند، قبل از جشن گرفتن و فخرفروشی، منتظر می ماند تا ببیند نتیجه‌ی کارهایش چه خواهد بود، تا ببیند آیا کاری که انجام داده موفقیتی به همراه داشته است یا خیر. و بنابراین ما به کسانی فکر می کنیم که در فعالیت‌های مختلف شرکت دارند و به دستاوردهای بزرگی که به دست خواهند آورد می بالند در حالی که در یک اتفاق، هیچ دستاوردی ندارند. و بنابراین، این نوع زبان یک احمق است که قبل از اینکه شواهد واقعاً به ثمر برسند، فخر بفروشد.

کار احمق او را خسته می کند. او راه شهر را نمی داند. احمق کسی است که مستعد دادن نصیحت بد است و حتی از آنچه در حال حاضر انجام می شود مطمئن نیست.

آیه ۱۶. وای بر تو ای سرزمینی که پادشاهت بنده بود و سرورانت سحرگاهان بزم می کنند. خوشا به حال تو ای سرزمینی که پادشاهت اصیل زاده است و سرورانت به وقت مناسب برای نیرو خوردند نه برای مستی.

شاید کوهلت در اینجا با تأمل در مورد حکومت سیاسی، اظهار می کند که برای افراد در یک دنیای سقوط کرده، چیزی مبارک است که توسط رهبری خوب اداره شوند. و البته، برای کسانی که تحت رهبری رهبران فاسد زندگی می کنند، در شرایط بسیار بسیار دشواری زندگی می کنند. آیه ۱۸.

اگر مردی تنبل باشد، تیرهای سقف آویزان می شوند. اگر دستانش بیکار باشند، خانه چکه می کند. باور عمومی در مورد رفتار سست و تنبل.

به عبارت دیگر، اخلاق کاری که مورد پذیرش کوهلت است، اخلاق کاری ای است که مسئولیت سخت کوشی را به رسمیت می شناسد، و در عین حال اذعان دارد که تلاش برای چیزی که نمی توانید در نهایت با خود ببرید، حماقت خواهد بود. آیه ۱۹. ضیافت برای خنده برپا می شود و شراب زندگی را شاد می کند، اما پول پاسخ همه چیز است.

من در یک سخنرانی قبلی به این ضرب المثل اشاره کردم که تا حدودی عجیب به نظر می رسد، به خصوص وقتی به متون دیگر کتاب مقدس فکر می کنیم که به عدم توانایی در خدمت به خدا و پول اشاره می کنند، یا همانطور که در اول تیموتائوس فصل ۶، پول ریشه انواع شرارت است. منظور از کوهلت در اینجا، به نوعی عقب گرد در خردش نیست. او در اینجا از نوعی دیدگاه دنیوی که پول را در برابر خدا می پذیرد صحبت نمی کند، بلکه به کاربرد پول نگاه می کند.

و این نیز حکمت عملی است که برای به کارگیری در زندگی و رسیدن به درجات و احتمال موفقیت بیشتر در زندگی در نظر گرفته شده است. ضیافت برای خنده ساخته شده است. در این حوزه بسیار محدود کاربرد دارد.

و شراب زندگی را شاد می کند. شراب برای انجام این کار خوب است. اما پول طیف وسیعی از امکانات را فراهم می کند.

و بنابراین، حکمت کتاب جامعه، حکمتی مبتنی بر احتمال و امکان است. و بنابراین کوهلت از این نظر مزایای پول را می بیند. حتی در افکارشان هم به پادشاه بد نگویید، یا در اتاق خوابتان به ثروتمندان فحش ندهید، زیرا ممکن است پرنده‌ای در هوا سخنان شما را حمل کند، و پرنده‌ای در بال، آنچه را که می گوید، گزارش دهد.

بسیار مطابق با آنچه در فصل ۸ و چند آیه قبل‌تر در مورد استفاده یک مرد خردمند از کلمات دیدیم، به ویژه در مقابل کسانی که باید به آنها احترام و عزت شایسته‌ای قائل شود. علیه پادشاه یاوه‌گویی نکن. علیه کارفرمای خود صحبت نکن.

درباره کسانی که بر شما قدرت دارند صحبت نکنید. چون همه ما می‌دانیم که شایعه‌پراکنی چگونه رواج پیدا می‌کند. و شایعه‌پراکنی نوعی حماقت است که از نظر کوهلت کاملاً پوچ و بی‌معنی است.

به عبارت دیگر، انسان خردمندی که در این دنیای سقوط کرده و نامطمئن، خردمندانه راه خود را پیدا می‌کند، در مورد کلماتی که می‌گوید بسیار محتاط خواهد بود. نه تنها زمانی که قرار است حرفش شنیده شود، بلکه زمانی که قرار است حرفش شنیده نشود نیز مراقب خواهد بود. زیرا هرگز نمی‌داند چه زمانی ممکن است آن کلمه کوچک توسط پرنده‌ای بالدار ربوده شود.

فصل ۱۱ مجموعه دیگری از ضرب‌المثل‌ها را آغاز می‌کند که بر اساس زندگی در دنیای نامطمئن بنا شده‌اند؛ « یعنی ریسک کردن و ماجراجویی برای رسیدن به درجه‌ای از موفقیت در زندگی. فصل ۱۱ در آیه ۱ می‌گوید: «نان خود را بر آب‌ها بینداز، زیرا پس از روزهای بسیار دوباره آن را خواهی یافت. ماجراجو باش».

قدمی به جلو بردار. نمی‌توانی همیشه پشت خط با موفقیت زندگی کنی. به هفت نفر سهم بده، به هشت نفر بله، زیرا نمی‌دانی چه فاجعه‌ای ممکن است بر سر این سرزمین بیاید.

اگر برای رسیدن به موفقیت در زندگی، ماجراجویی می‌کنید، باید با احتیاط نیز زندگی کنید، به این معنی که ریسک‌هایتان را متنوع کنید. برخلاف آنچه که شاید در دوران مدرن می‌گوییم، همه تخم‌مرغ‌هایتان را در یک سبد نگذارید. اگر ابرها پر از آب باشند، باران را بر زمین می‌بارانند.

چه درختی به سمت جنوب بیفتد و چه به سمت شمال، در همان جایی که می‌افتد، همانجا خواهد ماند. این جمله کمی عجیب است، اما به نظر می‌رسد که کوهلت صرفاً می‌گوید، در دنیای پیچیده که انسان هیچ کنترل نهایی ندارد، گاهی اوقات آنچه هست، همان چیزی است که هست. به عبارت دیگر، گاهی اوقات شرایط به گونه‌ای اتفاق می‌افتد که انسان هیچ کنترل واقعی بر آن شرایط ندارد.

بنابراین، یک مرد خردمند یاد می‌گیرد که در زندگی راه خود را پیدا کند، حتی زمانی که نمی‌تواند اتفاقاتی را که قبلاً رخ داده‌اند کنترل کند. در آیه چهارم آمده است: هر که به باد نگاه کند، نخواهد کاشت، هر که به ابرها نگاه کند، درو نخواهد کرد. شما نمی‌توانید همیشه منتظر شرایط ایده‌آل باشید تا از راه برسند.

گاهی اوقات متوجه می‌شوید که همه چیز در زندگی ترسناک به نظر می‌رسد، اما با این وجود اگر می‌خواهیم به هر درجه‌ای از موفقیت در زندگی برسیم، باید به جلو حرکت کنیم. باز هم، به نظر می‌رسد ریسک‌پذیری انگیزه اصلی در این ضرب‌المثل‌ها است. از آنجایی که شما مسیر باد یا نحوه شکل‌گیری بدن در رحم مادر را نمی‌دانید، نمی‌توانید کار خدا، سازنده همه چیز را درک کنید.

یه جورایی این خرد رو به هم ربط می‌دم. با توجه به این واقعیت که شما آینده رو نمی‌دانید، و حتی از نحوه کار خدا در این دنیا خبر ندارید، باید یاد بگیرید که عاقلانه زندگی رو در زمان حال هدایت کنید. با توجه به آنچه می‌فهمید، با توجه به دانش محدودی که دارید، و آنچه مشاهده می‌کنید، باید یاد بگیرید که چگونه در زندگی گام‌های ماجراجویانه‌ای بردارید، حتی اگر ممکن است درک درستی نداشته باشید، و ممکن است بر تمام شرایطی که شما را احاطه کرده است، تسلط نداشته باشید.

صبح بذر خود را بکارید و عصر دست‌هایتان را بیکار نگذارید. حال، کوهلت به تلاشی مضطرب که در اوایل کتاب از آن رنج می‌برد، اشاره نمی‌کند، بلکه او می‌بیند که برای یافتن موفقیت در زندگی، نمی‌توانید فقط، بنشینید و منتظر بمانید تا اتفاقات به سراغتان بیایند. شما باید ماجراجو باشید و برای پیشرفت در زندگی، ریسک کنید.

صبح بذر خود را بکارید و عصر دست‌هایتان را بیکار نگذارید. شما نمی‌دانید که آیا این موفق خواهد شد یا آن، یا اینکه هر دو به یک اندازه خوب عمل خواهند کرد. در انجام وظایف سخت و هوشمندانه کار کنید.

اگر این کار را انجام دهید و تنوع ایجاد کنید، احتمال بیشتری برای نتایج موفقیت‌آمیز وجود دارد. این یک خرد بسیار عمل‌گرایانه و کاربردی است. نوعی خرد که می‌بینیم کوهلت برای زیستن و پیمایش در دنیایی نامطمئن به کار می‌گیرد.

آیه ۷، نور شیرین است و دیدن خورشید چشم را شاد می‌کند. مطمئناً، کهلت بر خوبی‌هایی که تجربه می‌شوند یا خوبی‌های بالقوه‌ای که در زندگی زندگان تجربه می‌شوند، تأکید می‌کند. با این حال، یک انسان ممکن است سال‌های زیادی زندگی کند، بگذارد از همه آنها لذت ببرد.

اکنون ما هفتمین و آخرین بخش از لذت بردن از زندگی را آغاز می‌کنیم. اما همچنین بگذارید او روزهای تاریکی را به یاد داشته باشد. به یاد داشته باشید که به کوهلت توجه می‌شود.

او روزهای تاریکی، روزهای رنج را تجربه کرده و هوشیارانه زندگی کرده است. امثال باب ۷ را به یاد بیاورید که در مورد ورود به خانه عزاداران صحبت می‌کند و مانند دیگ جوشان احمق‌ها که فقط می‌خندند و از شرایط و اتفاقاتی که در اطرافشان می‌افتد بی‌خبرند، نیست. فرصت‌هایی را برای لذت بردن از زندگی پیدا کنید، اما با چشم‌بند زندگی نکنید، بی‌توجه به رنجی که در این دنیای سقوط کرده شما را احاطه کرده است.

در اینجا باید رویکردی متعادل اتخاذ شود. زیرا لحظات خوب و بد زیادی وجود خواهد داشت. یک مرد خردمند می‌داند چگونه از هر دوی آنها عبور کند.

هر آنچه در پیش است، دوباره، شاید تأملی بر جنبه‌ی زودگذر و گذرای زندگی باشد. ای جوان، تا جوانی شاد باش. بنابراین، تأیید امکانات بالقوه‌ای که با جوانی همراه است.

و بگذارید دلتان در روزهای جوانی‌تان به شما شادی ببخشد. اکنون زمان آن رسیده است که بتوانید گاو نر ضرب‌المثلی را از شاخ‌هایش بگیرید و از هر فرصتی که خدا فراهم می‌کند، نهایت استفاده را ببرید. از راه‌های دلتان و هر آنچه چشمانتان می‌بیند، پیروی کنید، اما بدانید که به خاطر همه این چیزها، خدا شما را به سزای اعمالتان خواهد رساند.

همانطور که در سخنرانی‌های قبلی اشاره کردم، این سکه‌ی شگفت‌انگیز دو روی خرد، الگوی زندگی خردمندانه در جهانی سقوط کرده است. از زندگی لذت ببرید، از فرصت‌هایی که خداوند به شما عطا کرده است، از نعمت‌هایی که حتی در میانه‌ی جهانی نفرین‌شده و سقوط کرده فراهم می‌کند، نهایت استفاده را ببرید، اما طوری زندگی نکنید که انگار در جهانی نفرین‌شده و سقوط کرده زندگی نمی‌کنیم، جایی که گناه یک تجربه‌ی بسیار رایج است. فصل ۷ را به یاد داشته باشید، هیچ انسان عادل وجود ندارد که همیشه کار درست را انجام دهد و هرگز گناه نکند.

و بنابراین کوهلت از این موضوع آگاه است و می‌داند که هم انسان خردمند و هم انسان نادان، در برابر خدا به خاطر اعمالی که انجام داده‌اند، پاسخگو خواهند بود. و بنابراین، یک انسان خردمند با هوشیاری زندگی

خواهد کرد و نوع جهانی را که در آن زندگی می‌کنیم، تشخیص خواهد داد، نه اینکه از رنج غافل شود، نه اینکه از وسوسه‌های زندگی غافل شود. یک انسان خردمند از زندگی لذت خواهد برد اما از گناه لذت نخواهد برد.

پس اضطراب را از قلبت بیرون کن و مشکلات جسمت را دور بریز. به یاد داشته باش، کوهلت گفت که این چه شرم‌آور، چه رقت‌انگیز، چه احمقانه است که کسی در زندگی تلاش کند و نگران چیزهایی باشد که در نهایت هیچ کنترلی بر آنها ندارد و مشکلات جسمت را دور بریزد، زیرا جوانی و قدرت زودگذرند. بدان که امروز، روز فرصت کنونی است.

جوانی و قدرت در حال گذر است. امروز فرصت‌های زندگی را غنیمت بشمارید. بدانید که در این روز، روزی به خاطر اعمالی که انجام می‌دهید، به خدا پاسخگو خواهید بود.

و بنابراین، همیشه آن دیدگاه زمان حال را داشته باشید و در عین حال آنچه را که در آینده قرار است اتفاق بیفتد، تشخیص دهید. خالق خود را در روزهای جوانی‌تان به یاد داشته باشید. این ایده را که باید برای اعمالی که انجام داده‌اید پاسخگو باشید، به فردا موکول نکنید.

به عبارت دیگر، امروز نه تنها روز لذت بردن از زندگی است، بلکه روز به یاد آوردن خالق خود و فعالیت‌هایی است که انجام می‌دهید، پیش از آنکه روزهای سختی فرا برسد و سال‌های نزدیک فرا برسد، زمانی که بگویند هیچ لذتی در آنها نمی‌بینم. پیش از آنکه خورشید و نور و ماه و ستارگان تاریک شوند و ابرها پس از باران بازگردند، زمانی که نگهبانان خانه بلرزد و مردان قوی خم شوند، زمانی که آسیاب‌ها متوقف می‌شوند زیرا تعدادشان کم است و کسانی که از پنجره‌ها نگاه می‌کنند، کم‌نور می‌شوند. اکنون، کوهلت تصویری از فرآیند پیری را برای ما ارائه می‌دهد و ارجاع مستقیم به هر یک از این تصاویری که او نقاشی می‌کند تا حدودی دشوار است، اما در اینجا نوعی رویکرد تمثیلی وجود دارد که در آن فرآیند پیری توسط جنبه‌ها یا عناصر مختلف زندگی به تصویر کشیده می‌شود.

و بنابراین، برای مثال، در آیه ۳ می‌بینید که نگهبانان خانه می‌لرزد، شاید این به لرزش دست‌ها در یک فرد مسن اشاره دارد و مردان قوی خم می‌شوند، شاید سیستم عضلانی پاها، عضلات قوی پاها و عضلات پشت وقتی آسیاب‌ها متوقف می‌شوند شروع به خم شدن می‌کنند، زیرا به احتمال زیاد به دندان‌ها اشاره نمی‌کنند و دندان‌های سالمندان می‌افتادند، به خصوص در بافت باستانی که دندانپزشکی مدرن و غیره وجود نداشت، تا زمانی که فرد به سن خاصی می‌رسید، دندان‌های خود را از دست می‌داد و کسانی که از پنجره‌ها نگاه می‌کردند کم‌نور می‌شدند، گلوکوم و سایر انواع بیماری‌های چشم. ما در مورد قدیسان قدیمی می‌خوانیم که در سن پیری، بینایی‌شان کم‌نور می‌شد، احتمالاً به چشم‌ها و از دست دادن بینایی اشاره دارد. وقتی درهای خیابان بسته می‌شود، شاید به گوش‌ها اشاره دارد و صدای آسیاب وقتی مردان با صدای پرندگان از خواب بیدار می‌شوند، محو می‌شود. و بنابراین، یکی از طعنه‌های پیری این است که حتی اگر از دست دادن شنوایی اتفاق افتاده باشد، سالمندان اغلب با بی‌خوابی دست و پنجه نرم می‌کنند.

و وقتی مردان از ارتفاع می‌ترسند، همه آهنگ‌ها ضعیف می‌شوند. گاهی اوقات در مورد افراد مسنی می‌شنوید که بسیار احتیاط می‌کنند، زیرا نمی‌خواهند بیفتند و وقتی یک فرد مسن چیزی را می‌افتند که برای یک جوان جبران آن برای یک فرد مسن بسیار آسان است، این به چیزی تبدیل می‌شود که در نهایت فلج‌کننده است و آنها را به گور می‌برد.

و از خطرات موجود در خیابان‌ها، بدیهی است که افراد مسن نمی‌توانند در همان سطح از خود دفاع کنند وقتی درخت بادام شکوفه می‌دهد، شاید به سفید شدن مو اشاره دارد. و ملخ خودش را می‌کشد، شاید به ضعف اشاره دارد و دیگر میلی تحریک نمی‌شود، شاید به فقدان میل جنسی در سالمندان اشاره دارد. مرد به

خانه ابدی خود می‌رود یا سپس مرد به خانه ابدی خود می‌رود و عزاداران در خیابان‌ها راه می‌افتند. بدیهی است که به نقطه مرگ در قبر اشاره دارد.

او را به یاد داشته باشید، خدا را به یاد داشته باشید قبل از اینکه ریسمان نقره‌ای بریده شود یا کاسه طلائی بشکند، قبل از اینکه کوزه در کنار چاه یا در کنار چشمه خرد شود یا چرخ در کنار چاه بشکند. اساساً آنچه کهولت می‌گوید این است که خدا را به یاد داشته باشید قبل از اینکه سرچشمه حیات قطع شود و گرد و غبار دوباره به زمینی که از آن آمده است بازگردد، که یادآور تصاویر و زبان پیدایش فصل ۳ است.

و روح به خدایی که آن را پیشتر در کتاب جامعه، فصل ۳، داده بود، بازمی‌گردد. کهولت در این فکر بود که آیا زندگی انسان به خدایی که آن را داده است، باز خواهد گشت یا خیر. نفس حیاتی که خدا به آن داده است، یا در اینجا، ممکن است به نوعی واقعیت آخرالزمانی بازگشت روح انسان به سوی خدا اشاره داشته باشد. شاید برای پاسخگویی به اعمالی که انجام داده است. ما واقعاً مطمئن نیستیم که کهولت در اینجا به چه چیزی اشاره می‌کند. من زیاد به الهیات در این مورد فکر نمی‌کنم. من اینجا به سادگی این نکته را مطرح می‌کنم که کهولت اذعان می‌کند که ما ناگزیر به سمت خاک قبر می‌رویم تا زبان پیدایش، فصل ۳ را منعکس کند.

و سپس او همه اینها را با انتهای دیگر در پرانتز قرار دادن شمول با یک حکیم عالی هبلی هولس به پایان می‌رساند. هول هول می‌گوید که کهولت همه چیز هول است.

و بنابراین، بدنه کتاب در اینجا به پایان می‌رسد، اما در فصل ۱۲ آیات ۹ تا ۱۴، یک خاتمه داریم. این چیزی است که اگر بخواهید، تفسیری بسیار مرتبط با تفکرات کهولت است که کتاب را به پایان می‌رساند. کهولت نه تنها خردمند بود، بنابراین اکنون یک اشاره سوم شخص به کهولت داریم، بلکه او دانش را نیز به مردم منتقل می‌کرد. به عبارت دیگر، به عنوان نوعی تفسیر پایانی بر کتاب، او تعمق کرد، جستجو کرد و بسیاری از ضرب‌المثل‌ها را به نظم درآورد. ما مطمئناً هنگام بررسی محتوای فصل ۷، فصل ۱۰ و فصل ۱۱ به ویژه، تعدادی ضرب‌المثل دیدیم. معلمی که کهولت برای یافتن کلمات درست جستجو کرد و آنچه نوشت، درست و درست بود. این کتابی است که تسلط بر آن غیرممکن است، اما فوق‌العاده عمیق است و واقعاً کتابی است که از نظر خردی که در آن نهفته است، بسیار باورنکردنی است.

نویسنده‌ی موخره شاید کهولت باشد، شاید نویسنده‌ی کتابی که به زندگی و میراث کهولت می‌پردازد نویسنده‌ی موخره در اینجا می‌گوید که کهولت سخنانش درست و راست بوده است. ما هیچ تفسیری نداریم که نشان دهد کهولت چیزهایی گفته که اشتباه و گمراه‌کننده بوده است، یا اینکه حکمت کهولت کسی را گمراه می‌کند. بلکه حکمت کهولت حکمتی سودمند است که برای یافتن مزیت در این دنیای سقوط کرده مفید است.

سخنان حکیمان مانند سیخ هستند، به عبارت دیگر، آنها را به حرکت در می‌آورند و برمی‌انگیزند، سخنان جمع‌آوری شده آنها میخ‌های محکمی هستند که در جای خود فرو رفته‌اند. آنها تمایل دارند نوعی ثبات و را با حروف shepherd زمینه‌سازی را فراهم کنند که توسط یک چوپان داده می‌شود. برخی ترجمه‌ها کلمه بزرگ می‌نویسند که نشان می‌دهد این حکمتی است که از جانب خدا داده شده است، ترجمه‌های دیگر را با حروف بزرگ نمی‌نویسند. در واقع کاملاً مبهم است که آیا این به خدا و حکمت الهام Shepherd اشاره داشته Kohelet گرفته اشاره دارد یا صرفاً به یک چوپان حکیم که حکمت می‌دهد. شاید به خود باشد. مطمئناً پیام کتاب جامعه مبهم است زیرا بخشی از ادبیات رسمی است، بخشی از کتاب مقدس که توسط خدا الهام گرفته شده است، قطعاً منعکس‌کننده اقتدار و الهام خدادادی است که آیا این همان

چوپان پدر آسمانی ما، خدا، است یا خیر، که جای بحث دارد. در هر صورت، خود کلمات کتاب جامعه این موضوع را روشن نمی‌کند.

در ادامه، نویسنده‌ی موخره، همان نوع دستوری را که در کتاب امثال در گفتمان‌های آموزشی می‌یابیم، به ما می‌دهد. پسرم، از هر چیزی علاوه بر آنها برحذر باش و بنابراین در نوع حکمتی که دریافت می‌کنی، مراقب باش. او اساساً می‌گوید که من مهر تأیید را بر آنچه کوهلت در اینجا گفته است، می‌گذارم، اما به یاد داشته باش که کلمات و گفته‌های زیادی وجود دارد. با نوشتن کتاب‌های زیاد گمراه نشو، پایانی وجود ندارد و مطالعه زیاد، ما را از بدن خسته می‌کند. مطالعه زیاد، بدن را خسته می‌کند. آیات ۱۳ و ۱۴ نتیجه‌گیری مناسبی را برای کتاب ارائه می‌دهند. ما در سخنرانی قبلی دیدیم که مضمون ترس از خدا در کتاب جامعه، فصل ۳ و آیه ۱۷، فصل ۵، آیات ۱-۷، فصل ۱۱ و آیه ۹ نفوذ کرده است. اینها فقط چند نمونه هستند که همگی نشان دهنده احترام شایسته‌ای هستند که کوهلت به کسانی که به خدا گوش می‌دهند، توصیه می‌کند که از خدا بترسند، اما هیچ جایی در جامعه به روشنی فصل ۱۲، آیات ۱۳ و ۱۴ این جمله را بیان نمی‌کند. اکنون همه چیز شنیده شده است. در اینجا نتیجه‌گیری این موضوع آمده است: از خدا بترسید و احکام او را نگه دارید. این ضروری است زیرا این تمام وظیفه انسان است. برخی ترجمه‌ها با تمام وظیفه انسان مطابقت دارند. برخی می‌گویند که این در مورد همه انسان‌ها صدق می‌کند. متن عبری در اینجا در واقع کاملاً مبهم است، ممکن است به نوعی به هر دو اشاره داشته باشد، همانطور که کوهلت بسیار مستعد انجام این کار است، زیرا او تمایل دارد از طریق نوعی ابهام عمدی که از طریق استعاره‌ها و غیره به آن تمایل دارد، ایده‌های متعددی را مطرح کند. و بنابراین، شاید او به این اشاره دارد که این تمام چیزی است که وظیفه انسان را در بر می‌گیرد و این در مورد همه انسان‌ها به طور جهانی صدق می‌کند. او ممکن است هر دو را به شیوه‌ای بسیار مختصر بیان کند.

زیرا خداوند هر عملی را، از جمله هر چیز پنهانی را، چه خوب و چه بد، به داوری خواهد آورد. من فکر می‌کنم این اشاره به هر چیز پنهانی نشان می‌دهد که شاید نوعی داوری آخرالزمانی در اینجا مد نظر باشد. خدایی که همه کارهای انجام شده را می‌بیند و هیچ چیز برایش پنهان نیست، همه کارهایی را که انسان در این هستی فانی و سقوط کرده انجام داده است، به حساب خواهد آورد. و بنابراین، خداوند این چیزها را به داوری خواهد آورد. هوشیارانه زندگی کنید. بدانید که برای هر کاری که در حال حاضر انجام می‌دهید، در آینده به خدا پاسخگو خواهید بود، چه خوب باشد و چه بد. هر دو روی این سکه خرد دو رو را بگیرید، از زندگی لذت ببرید اما هوشیارانه زندگی کنید.

از زندگی لذت ببر اما از گناه لذت نبر، از هر فرصتی نهایت استفاده را ببر، اما بدان که کارهایی که انجام می‌دهی، در پیشگاه خدا در داوری پاسخگو خواهی بود.